

# این خیل خشمگینان

## نگاهی به شورشهای پس از بازیهای فوتبال

بیاورند ولی ما در ایران این را یک بحران ارزیابی می‌کنیم.» استانداری جلسات مختلف برقرار می‌کند. از هم اکنون صدای گام‌های حادثه، در پی آمد بازی بحرین می‌آید. انتظار در چشمان

جوانان موج می‌زند. همه می‌گویند تیم ملی این بازی را می‌برد. نیروی انتظامی قصد دارد با توجه به همزمانی اعیاد شعبانیه و بازی ایران-بحرین، در میادین مختلف جشن برگزار کند. همه نهادهای مربوط از قبیل فرهنگسراها، موظف می‌شوند شادی‌های یخسنامه‌ای برگزار کنند اما... «نه یکی، نه دوتا، نه خوره سه تا سه تا» فضای ستارخان ملتپه است. عده‌ای در مسیر میدان توحید به سمت پل گیشا، آتش روشن کرده‌اند. یک جمعی از جوانان گوشه‌ای ایستاده و جلوی ماشین‌ها دست بلند می‌کنند و فریاد می‌زنند: «مستقیم بحرین»، عده‌ای تیم ملی را تشویق می‌کنند (البته با لحنی تمسخرآمیز) و عده‌ای به بحرین فحش می‌دهند، دسته‌ای بحرین را تشویق می‌کنند و گروهی به همه چیز فحش می‌دهند...

یک نفر پرچم ایران را در دستش گرفته و به سمت آتش می‌رود، ظاهراً آن را برای پیروزی ایران تزیین کرده بود. نوجوان دیگری به سمت وی می‌رود تا ممانعت کند. اما با مقابله بقیه نوجوانان مواجه می‌شود. حالا همه با هم پرچم را به آتش می‌کشند. چه نوجوان مخالف چه بقیه نوجوانان... جمع عظیمی از خیابان ستارخان به سمت بالا می‌روند، آن‌ها بیشتر با زباله‌ها سروکار دارند و آن را به وسط خیابان پرتاب می‌کنند. جمعیت در حالت فرار به سمت پل ستارخان برمی‌گردد. چیزی مشخص نیست اما می‌گویند عده‌ای نظامی حمله کرده‌اند. ضمن فرار شروع به شعار دادن می‌کنند و در این شعارها هم کسی را بی‌نصیب نمی‌گذارند.

آقای تاجیک معتقدند: «این پدیده دارای ماهیتی طبیعی و واقعی است اما این طبیعت و واقعیت به شدت استعداد سیاسی شدن دارد.»

یک موتور ۱۰۰۰، لابلای موتورسواران دیگر زیر پل می‌آید. اما چند جوان آن‌ها را شناسایی می‌کنند. دو سرنشین موتور از پله‌های یک ساختمان مسکونی ۴ طبقه بالا می‌روند و همزمان شیشه‌های کل ساختمان پایین می‌ریزد. لاشه سوخته موتور میان شعله‌های آتش باقی می‌ماند. چند نوجوان به دور از تمام این هیاهوها، در گوشه‌ای مشغول رقص و پای کوبی‌اند. گاهی پلیس ضدشورش خودی نشان می‌دهد و تا نزدیک جمعیت خشمگین پیش می‌رود، اما این عمل جز افزودن به شعله‌های این آتش خاصیتی دیگر ندارد. البته تعداد شورشیان واقعی بیش از ۱۰۰ نفر نیست و باقی تماشاچی‌اند سن آنان بین ۱۴ تا ۲۴ سال است. دور شعله‌ای که از سوختن موتور ۱۰۰۰ برمی‌خیزد حلقه زده‌اند. عده‌ای می‌رقصند، گروهی فریاد می‌زنند و شعار می‌دهند و عده‌ای دیگر تصمیم می‌گیرند که در صورت حمله عقب ننشینند. چند موتور سوار با سرعت

ساعت ۱۱/۳۰ شب، پل ستارخان و باران سنگ در خیابان‌ها، به سوی ماشین‌ها، آدم‌ها... و شیشه‌ها - کمک نمی‌خواهی؟

پسریچه کوچکی که ماشین‌ها را هدایت می‌کند، نگاهم می‌کند و حرف نمی‌زند.

- بازی را دیدی؟

- بله... گفته بودند ببازند... از اول معلوم بود.

یک کامیون به سمت جمعیت می‌آید. یک نفر از میان شورشیان به کامیون دستور توقف، می‌دهد. اما راننده هنوز متوجه آن‌چه در اطرافش می‌گذرد نشده است که باران سنگ به هوا بر می‌خیزد و شیشه‌ها فرو می‌ریزد. حالا راننده خوب می‌فهمد چه اتفاقی افتاده. اما زمانی که حتی دیگر ریش سفیدش هم نمی‌تواند حایل مناسبی بین او و این خیل خشمگینان باشد...

بازی با عراق بازی حساسی بود. آن‌هم در بغداد و قطعاً برد آن برد شیرینی بود و... آمده بودند که شادی کنند...

نیروی انتظامی روز سه‌شنبه طی اطلاعیه‌ای در مورد بازی پنج‌شنبه ایران و عراق، هشدار داد که: «عده‌ای افراد روان پریش»، قصد دارند آشوب به پا کنند که ما برخورد می‌کنیم.

همشهری نوشت: «عده‌ای افراد ناهمگون» در نارمک، میدان مادر، سعادت آباد و هفت حوض باعث درگیری شدند.

در میدان هفت حوض، عده‌ای نوجوان به نفع رضا پهلوی شعار می‌دهند، عده‌ای مجروح شده‌اند و ... کاری از دست مأمورین نیروی انتظامی بر نمی‌آید. یگان ویژه سپاه و لباس شخصی‌ها به جای محاصره میدان اطراف آن را کاملاً باز گذاشته‌اند و شورشگران به بسط شورش می‌پردازند. یگان ویژه هجوم می‌آورد. سعی می‌کنم سوار بر موتور خودم را از مهلکه نجات دهم. باتوم فرود می‌آید، کنترل موتور را از دست می‌دهم، اما ... می‌پیچم داخل یک کوچه و تا حدود نیم ساعت جرأت خروج ندارم.

نیروی انتظامی اعلام می‌کند ۴۰۰ نفر بازداشت شده‌اند. برخی با کفالت یا تعهد آزاد می‌گردند. پرونده بازداشت‌شدگان زیر ۱۸ سال به دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان ارجاع و ۳۰ نفر محاکمه می‌شوند.

از کوچه بیرون می‌آیم، شیشه‌های بانک سپه فرو ریخته و می‌گویند عابر بانک، هدف شلیک مستقیم گلوله‌های سربی قرار گرفته است.

شورشها تا روز جمعه هنوز ادامه دارد اما به صورت پراکنده، می‌گویند عده‌ای مجروح شده‌اند...

مدیرکل سیاسی انتظامی استانداری تهران در میزگرد مطبوعاتی پیرامون هنجارشناسی شادی‌های فوتبال در دفترایشنا اعلام می‌کند: «بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند برای یک پیروزی جمعیتی را به بیرون

فرار می‌کنند. یک نفر فریاد می‌زند آمدند. موتورسوارها و مردم بین هم می‌لولند و فرار می‌کنند. حالا تماشاچیان رفته‌اند و یک نفر با موبایل صحبت می‌کند. نزدیک‌تر می‌روم، شعارها را تکرار می‌کند، برخی از خبرها را نیز برای شخصی که آن سوی خط هست، بازگو می‌کند ظاهراً چند شعار هم از آن سوی خط می‌شنود. زیرا شعارهایی را بازگو می‌کند که تا به حال در جمع مطرح نشده. با دقت گوش می‌دهم «ممکن است پراکنده شوند، چه کنم؟» مردم آرام آرام برمی‌گردند...

موتور را کنار یک خانه مسکونی پارک کرده‌ام و صاحبخانه که بیرون ایستاده قول داده مراقبش باشد. سوار موتور می‌شوم تا سری به آریاشهر بزنم، تا نیمه‌های راه می‌روم، سکوت وهم‌انگیزی است، برمی‌گردم، زیر پل نگاه‌سنگین یک شورشی تعقیب می‌کند. سرم را پایین می‌اندازم و خیلی آرام حرکت می‌کنم. اما او با یک فریاد همه چیز را خراب می‌کند. چند سنگ به سمت من پرتاب می‌شود. یکی از آن‌ها اصابت می‌کند، درد آن چیزی کمتر از درد باتوم یگان ویژه در شب بازی با عراق نیست.

صحنه آتش گرفتن موتور ۱۰۰۰ در جلوی چشمم تکرار می‌شود. هر کس یک گوشه از لباس‌هایم را گرفته، چند نفر هم موتور را نگه‌داشته‌اند، کارت شناسایی می‌خواهند می‌گویند شعارهای ما را تکرار کن، تکرار می‌کنم یکی از آن‌ها به نظرم رثوف‌تر از بقیه است، مظلومانه نگاهش می‌کنم، به دوستانش می‌گوید «این بچه محل ماست» و همه چیز حل می‌شود... یک آقای چاق دستم رامی‌گیرد می‌گوید «بیا برقصیم» می‌گویم «تیم ملی باخته است درست نیست برقصیم...»

یک پیکان را متوقف کرده‌اند، سؤال و جواب می‌کنند. البته سؤال‌ها بیش‌تر پیرامون ریش راننده است. ترس در چهره‌اش موج می‌زند، هیچ کمکی نمی‌شود به او کرد. دست یک شورشی به سمت بارانی وی می‌رود، زیر بارانی درجه‌های یک گروه‌بان نیروی انتظامی مشخص می‌شود...

پیکان با شیشه‌های شکسته و یک راننده نیمه مجروح در معیت سنگ‌ها و فحش‌ها و لعنت‌ها به سرعت دور می‌شود. شورشی‌ها می‌گویند نفوذی بوده. پسری که کنار من ایستاده، آرام زیر لب می‌گوید: «اگر نفوذی بود چرا لباس نظامی داشت؟» بازگشته و کنار همسایه‌های خوبی که موتور را نگه‌داشته بودند ایستاده‌ام، می‌گویم: خوب شد توانست فرار کند، تقریباً همه تماشاچیان اطراف حرفم را تأیید می‌کنند.

خیل خشمگین، خسته شده است. کار خاصی به ذهن جمع نمی‌رسد که انجام دهد؟ شعارها برایشان خسته‌کننده شده و برای کندن هم هیچ میله دیگری که قابل کندن باشد باقی نمانده، تمامی میله تابلوهای کوچه‌ها، تمامی علائم راهنمایی و رانندگی، حتی چراغ‌های خصوصی مغازه‌ها در وسط خیابان روی هم تلمبار شده است. کلمه شهید روی اسم یکی از کوچه‌ها می‌درخشد. به‌راستی می‌شود نظامی که بر پایه‌های انقلاب بنا شده این همه شهید، مجروح و مفقودالایر داشته، مسؤلیت خود را از یاد ببرد؟ و نسل سوم همان انقلاب یعنی فرزندان همان شهدا و مجروحین و مفقودین، حالا به تعارض با نظام برخیزند.

دو نوجوان با هم دعوایشان می‌شود. اول فکر می‌کنم باز هم یک مخالف را گرفته‌اند. اما نه، این بار به جان هم افتاده‌اند، همدیگر را تا سر حد مرگ می‌زنند. تماشاچیان به شدت از این شورشیان منزجر شده‌اند. از میان تماشاچیان تقریباً هیچ‌کس با تخریب اموال خصوصی موافق نیست. هر چند در مورد اموال دولتی نظرها متفاوت است. سنگ‌ها به بالای پل پرتاب می‌شود و ماشین‌های روی پل را هدف قرار می‌دهد. عده‌ای دور یک آقای ریشو جمع شده‌اند. به دنبال نوجوانی می‌گردم که مرا نجات داد و با او به کمک مرد ریشو می‌رویم. حالا مرد ریشو هم فامیل یا همسایه نوجوان نجات‌دهنده می‌شود و نجات می‌یابد، کمی با مرد گپ می‌زنم. می‌گوید: تا فرهنگ کار سیاسی نداشته باشیم، نباید کار سیاسی کنیم. اول باید بنشینیم و فرهنگش را بیابیم. فکر می‌کنم پس این فرهنگ یافتن‌ها که معمولاً با نشستن همراه می‌شود کی به مرحله پراتیک می‌رسد؟! شاید اگر پیامبر هم منتظر می‌شد تا عرب‌ها فرهنگ شود و بعد شروع به کار کند. هیچ‌وقت سختی آن همه عمل را به جان نمی‌خرید و شاید هنوز هم هیچ منجی ظهور نکرده بود.

جمعیت حاضر شعار می‌دهند «پهلوی بیا ما منتظریم». از حجم جمعیت لحظه به لحظه کاسته می‌شود و همه منتظر بهانه برای پایان بخشیدن به تجمع‌اند. ناگهان چند موتور سوار از شرق به غرب، با سرعت فرامی‌رسند و خبر هجوم یگان ویژه سپاه را با خود می‌آورند. جمعیت گارد تدافعی می‌گیرد. شلیک‌ها، گاز اشک‌آور و شعار و... فرار.

علی‌تعالی مدیر کل سیاسی امنیتی استانداری تهران می‌گوید: «۸۰۰ نفر در تهران بازداشت شده‌اند». ایرنا به نقل از منبعی که نخواست نامش فاش شود گفت به ۳۲ بانک، تعدادی خودروی ناچا و ۵ خودروی شخصی

## مدیرکل سیاسی انتظامی استانداری تهران در میزگرد مطبوعاتی پیرامون هنجارشناسی شادی‌های فوتبال در دفتر ایسنا اعلام می‌کند: «بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند برای یک پیروزی جمعیتی را به بیرون بیاورند ولی ما در ایران این را یک بحران ارزیابی می‌کنیم.»

## یک پیکان با شیشه‌های شکسته و راننده نیمه مجروح در معیت سنگ و فحش و لعنت به سرعت دور می‌شود. شورشی‌ها می‌گویند نفوذی بوده

و ۲۳ مورد اموال عمومی نظیر باجه فروش بلیط، تلفن عمومی، تابلوی راهنمایی و رانندگی و... آسیب وارد شده است. وی اضافه کرد ۵ کیلوگرم مواد محترقه از بازداشت‌شدگان کشف شده است.

پسری کنار من ایستاده، با هیجان می‌گوید: «جام جم را گرفته‌اند.»  
\_ از کجا شنیدی؟! \_

N.I.T.V \_

به سختی از چنگال امنیتی‌ها می‌گریزم، شورشیان تقریباً همه گریخته‌اند و تنها ما مانده‌ایم و نیروهای یگان ویژه می‌گویند همه جا محاصره شده است. شاید شانس بزرگی آوردم که آمار بازداشت‌شدگان را به ۸۰۱ نفر نرسانم!

بازی ایران-امارات در فضای مناسب‌تری برگزار شد. پیروزی پر گل تیم ملی قدری از فشار روانی شکست بازی بحرین را کاسته بود و جمع حاضر در زیر پل ستارخان، مبهوت و مات به خیابان می‌نگریست. در میدان‌های نور، نارمک، هفت حوض و محسنی، درگیری‌های خفیفی صورت گرفته بود. اما در بیش‌تر جاها، جو شادی آرامی برقرار بود. وزیر اطلاعات اعلام کرد که با لباس شخصی در بین تجمعات بوده است و اعتقاد دارد اکثر بازداشت‌شدگان بی‌گناه بوده‌اند.

۱۲۸ نفر در تبریز، ۱۹۰ نفر در اصفهان و ۶۰ نفر در شیراز بازداشت شدند. روزنامه همشهری نوشت: «اکثر بازداشت‌شدگان زیر ۲۰ سال سن داشتند.»

یک پیرمرد کیفش را در دستش جابجا می‌کند و از میان جمعیت راهی برای خودش باز می‌کند تا بتواند بهتر و از نزدیک‌تر قضا یا را ببیند. هر چند اتفاق خاصی در شرف وقوع نیست.

\_ بپخشید، ساعت چند است؟ \_

\_ سؤال مناسبی برای بازکردن سر صحبت است.

\_ امشب کمی آرام‌ترند.

چهره‌اش را غمی غریب فرا می‌گیرد. گویی بار تمام تاریخ را روی دوش‌هایش حس می‌کند. دستی به ریش پرفسوریش می‌کشد و می‌گوید: «در دلشان آتش کاشته‌اند. خودشان تربیت کردند. حالا خودشان هم بیایند جمعشان کنند.» نوجوانی که کنار مرد ایستاده بود گوش‌هایش را تیز می‌کند.

صدای انفجار یک نارنجک دستی، قدری از سکوت و بهت جمعیت زیر پل می‌کاهد اما آرام آرام باز هم جمعیت آرامش خود را بازیابی می‌کند.

زنی میان سال در حالی که لبخند بر لب دارد رو به پیرمرد می‌کند و می‌گوید: «حالا خیلی ناراحتید؟ تازه این اول ماجرا است. وقتی فضای داخلی مسدود شد فضای خارجی فعال می‌شود و N.I.T.V می‌شود مرجع این جوان‌ها.»

\_ «خانم همین حرف‌ها باعث شد تا سال ۵۷ هم به نتیجه شورش برسیم.»

به سمت صدا برمی‌گردم. موهای روغن خورده و از پشت بسته شده‌اش اولین چیزی است که در نگاه اول به چشم می‌خورد. بسیار مؤدب به نظر می‌رسد. ریش ناقصی که فقط روی چانه‌اش دیده می‌شود هنگام حرف زدن

حواس آدم را پرت می‌کند. خیلی محترمانه اجازه می‌خواهد و ادامه می‌دهد: «خسونت، خسونت به بار می‌آورد. قبل از انقلاب شاه را با خسونت حذف کردند، خودشان اول انقلاب حذف شدند و بازماندگان‌شان به اضافه خسونت طلبان بعد از انقلاب توسط این نسل حذف می‌شوند. از سوی مردم فهمیده‌اند، سرشان کلاه نمی‌رود. از این بازی خاتمی هم خسته شده‌اند. حالا فهمیده‌اند که در مورد پهلوی اشتباه می‌کردند. اندیشه‌های فاشیستی امثال شریعتی منجر به انقلاب شد. حالا واقعیت‌ها انقلاب می‌کنند.»

پیرمرد که ضمن صحبت‌های جوان عصبانی به نظر می‌رسید، می‌گوید: «نمی‌دانم چه چیز این شورشی را با انقلاب سال ۵۷ مقایسه می‌کنید. انقلاب ۵۷ جهت داشت، هدف داشت، همه نیروهای سیاسی هم با رژیم

## نیروی انتظامی قصد دارد با توجه به هم

زمانی اعیاد شعبانیه و بازی ایران - بحرین،

در میادین مختلف جشن برگزار کند. همه

نهادهای مربوط از قبیل فرهنگسراها،

موظف می‌شوند شادی‌های بخشنامه‌ای

برگزار کنند اما ...

پهلوی به تضاد رسیده بودند و ثانیاً اگر خاتمی بازی بود، شما الان این قدر جرأت نداشتی بیایی داخل خیابان و از نظامی که در ایران نفی تاریخی شده است دفاع کنی.»

خانم میانسال: «خاتمی باعث شد خواست‌هایی که داشت زیرزمینی می‌شد، مطرح شود و راه ساده‌تر و منطقی‌تری برای آن‌ها عنوان گردد، اما پس از طرح خواست‌ها، یک جریان باز هم اصرار داشت همه خواست‌های این نسل را زیرزمینی کند. پس شورش یک پاسخ عادی نسبت به انباشت خواست‌های سرکوب شده است.»

جوان: «حالا پشیمان نیستید، جدی می‌گویم، حالا فضا باز است؟ خاتمی تان هم که کاری نکرد، رادیو صدای ایران را گوش بدهید ببینید چه خبر است، حتی یک نفر هم مخالف پهلوی نیست!»

چند موتور سوار در حال بوق زدن وارد فضای زیر پل می‌شوند و پس از پرتاب چند نارنجک دستی محیط را به سکوت می‌سپارند و می‌روند.

خانم میانسال در حالی که لبخند اولیه را از خود دور کرده است، می‌گوید: «و لابد ما هم نفر نیستیم! با وجود این که نوجوان بودیم، ۱۷ شهریور را دیدیم و سرکوب شدیم و تحقیر شدیم، ۱۵ خرداد را شنیدیم و سرکوب پدرانمان به ما منتقل شد. آن همه اعدام و تبعیض و زندان. بین ما و پهلوی خون حایل است... تمام خون‌های کودتای ۳۲ تا بهمن ۵۷.»

پیرمرد: «نظامی که با کودتا بیاید فقط با انقلاب باید برود.»

مرد شیک پوش که انتظار این برخوردها را نداشت گفت: «در بهمن ۵۷ هم همه تخریب می‌کردند بانک آتش می‌زدند، ماشین آتش می‌زدند...»

خانم میانسال: «اما اموال خصوصی را از بین نمی‌بردیم و هیچ کس

بانک را برای پول برداشتن آتش نمی‌زد، آنها همه نماد نظام پهلوی بود و ما به آنها حمله می‌کردیم.»

نوجوانی که تا به حال بدون حرف زدن بحث‌ها را دنبال می‌کرد رو به خانم میانسال کرد و گفت: «اما رضا پهلوی دارد شعار دموکراسی می‌دهد و دیگر سلطنت نمی‌خواهد.»

پیرمرد: برای همین است که این شورش‌ها را تحریک می‌کند. می‌خواهد با دلارهایی که پدرش کودتا کرد حالا دموکراسی برقرار کند. خانم میانسال: کجای انقلاب ۵۷ ما مردم را مجبور به شعار دادن یا ریش تراشیدن یا ریش گذاشتن و یا حتی بوق زدن و چراغ روشن کردن می‌کردیم. می‌گفتیم: «آزادی و استقلال و عدالت می‌خواهیم.» و خودمان

## آشوبهای فوتبال را بسختی می‌توان در یک از دسته‌بندی خاص جا داد . نقش پررنگ جریان‌های خارجی در این شورش‌ها از سویی و محتوای خاصی که به لحاظ تئوریک داشتند ، آن‌ها را از دیگر شورش‌ها متمایز می‌کند .

هم می‌فهمیدیم چه می‌خواهیم. این‌ها خودشان هم نمی‌دانند چه می‌خواهند و شعارهایشان را رسانه‌های خارجی در دهان‌شان می‌گذارند. اما این همه فشار نباید یک واکنش هم داشته باشد. داخل هر اداره که می‌روی پول خون پدرشان را باید به عنوان رشوه بدهی تا کارت راه بیفتد. در مدرسه، سر کوفتشان می‌کنند، سعی می‌کنند به آن‌ها شکل بدهند، مگر انسان عروسک است که هر شکلی بپذیرد. خانمی حرف جدیدی نمی‌زند، شعارهای ۵۷ را تکرار می‌کند چون فکر می‌کند آن‌ها فراموش شده‌اند و باید احیا شوند. همسر من یک کارگر است. سال ۷۰ او را اخراج کردند. چون اعتصاب کرده بودند و سرکوبشان کردند. خوب بچه من وقتی می‌بیند کینه‌ای می‌شود...»

پیرمرد: «مصدق نفت را ملی کرد حالا معلوم نیست چه کسی قرارداد می‌بندد؟ کجا قرارداد می‌بندد؟ اگر ملی است چرا ملت از آن خبر ندارند؟ همین بی‌اعتمادی است.»

باز یک انفجار دیگر و دوخته شدن چشم‌ها به محل انفجار. نوجوان که رفته بود سر و گوش به آب‌دهد برمی‌گردد. نگاه می‌کند و می‌گوید: «من نه به فوتبال علاقه دارم و نه بازی را دیدم اما روز ۱۱ اسفند ۷۶ جلوی دانشگاه تهران از انصار کتک خوردم. امشب و چند شب گذشته آمده‌ام انتقام بگیرم.»

پیش خودم فکر می‌کنم شاید حقش باشد؟

می‌پرسم: به نظر شما حقش نیست؟

مرد کت و شلواری می‌گوید: نگفتم، خشونت خشونت می‌آورد.

مرد کت و شلواری ادامه می‌دهد: «نگفتم مردم خسته شدند و باز صد

رحمت به همان شاه پهلوی لاقل مردم رفاه داشتند.»

پیرمرد: «اما به نظر من خدا پدر امثال خانمی را بیامرزد که باندی را که به قول منتظری روی ساواک شاه‌را سفید کرده بود از اطلاعات بیرون آورد و هنوز هم دارد ادامه می‌دهد. همین باندها و خون فروهر و سامی و شکنجه‌های سحابی مردم را به خارج راند و گرنه سلطنتی که مصدق را با کودتا سرکوب کرد چه امتیازی دارد...»

آقای کت و شلواری: «به نظر من آمدن خانمی از بعد اجتماعی مانند یک مرفین بود که به خون جامعه تزریق شد و جمعیت پس از دوره نشنگی به خود آمد و فهمید که حکومت با خواسته‌های مردم هنوز فاصله بسیار دارد.»

زن میانسال: «آمدن خانمی در اثر بیداری بود. سطح مطالبات و بیداری هم در ۴ سال اول بالا رفت. روزنامه‌خوان‌ها بیشتر شدند، کتاب‌خوان‌ها بیشتر شدند. این را تیراژ روزنامه و کتاب‌گواهی می‌کند. پس دوران نشنگی نبود بلکه دوران بیداری بود و هر لحظه‌اش همراه با بیداری بود. حتما می‌گویی قتل‌ها را هم در خواب و نشنگی افشا کردند! سامی را کشتند، آب از آب تکان نخورد چون حساسیت نبود و خواب‌آلودگی بیش تر بود ولی حالا این طور نیست و این‌هایی که می‌بینی اگر خانمی را این قدر محدود نمی‌کردند، به این جا کشیده نمی‌شدند زیرا جزو همان ۲۰ میلیون رأی‌دهنده بودند. وقتی خانمی می‌گوید که کوی دانشگاه اعلام جنگ به دولت و انتقام قتل‌های زن‌جیره‌ای بود. وضع ۲۰ میلیون رأی‌دهنده‌اش را می‌بیند بخشی از این ۲۰ میلیون فکر می‌کنند به رأیشان اهمیت نمی‌دهند و اجازه حرف زدن به آن‌ها نمی‌دهند ناچار شورش می‌کنند.»

هیاهوی جمعیت ما را به خود می‌آورد. از دور یک صف از یکان ویژه پاسداران در حالی که باتوم‌های خود را به سپرهایشان می‌کوبند، جلو می‌آیند. هر کس به یک سو می‌دود عده‌ای داخل چاله‌های خیابان می‌افتند. برخی خانه‌ها در پس کوچه‌ها درب حیاط خود را برای امدادسانی به فراری‌ها باز گذاشته‌اند. مردم به شورشی‌ها کمک می‌کنند. در بین آن‌هایی که در جوی کنار خیابان‌ها افتاده‌اند، نوجوانی که در جمع ما بود را می‌بینم و به کمکش می‌روم. زن میانسال هم ما را می‌بیند و به کمک ما می‌آید. داخل یک کوچه پنهان می‌شویم تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و راه فراری پیدا کنیم. تصمیم می‌گیرم خانم میانسال و نوجوان را به خانه‌هایشان برسانم بعد به خانه بروم. امشب را بدون موتور آمده‌ام و لاقل تا جایی می‌توانم آن دو را مشایعت کنم، از نوجوان می‌پرسم:

– بچه کجایی؟

– جوادیه...»

– تنها آمده بودی یا با دوستانت؟

– با بچه‌ها بودیم... گفتیم برویم ببینیم چه خبر می‌شود.

فکر میکنم اگر همه بیایند ببینند چه خبر است؟ خود این موضوع چه خبر بزرگی خواهد شد!

– دیشب خیلی عصبانی بودیم. ولی امشب...»

دیگر حرف‌های پسرک را نمی‌شنوم، صحنه‌های فیلم سگ‌کشی، که سال قبل در جشنواره دیده بودم برابر چشمم مجسم می‌شود. سال ۶۷،

مرگ بر بی‌حجاب، جنگ جنگ تا پیروزی را پاک می‌کنند، بروز کمپرادورسیم، سگ‌هایی که حتی به هم رحم نمی‌کنند. خسونت آن‌هم بی‌محتوا و خالی، افول ایدئولوژی گرای و در نتیجه ظهور مصرف‌گرایی، جایگزینی رقابت بجای تکامل و...

می‌بخشید شما چه نسبتی با هم دارید؟

نیم ساعت طول می‌کشد تا او را متقاعد کنم که فقط این خانم را همراهی می‌کنم و رابطه خاصی نداریم، شانس آوردم قدری روشنفکر بود. دوست داشتم با سنگ... حیف که جرأتش را ندارم چون آن‌ها تعدادشان خیلی زیاد است حالا از همراهی خانم میانسال هم خجالت می‌کنم و هم جرأت همراهیش را ندارم. خدا حافظی می‌کنم و می‌روم.

### شورش به مقابله انباشت خواست‌ها

شورش به مقابله انباشت خواست‌ها چالمرز جانسون، شورش را حرکتی فاقد ایدئولوژی تلقی می‌کند که در آن شورشیان به جای ایدئولوژی دارای درک شخصی از ساخت ارزشی فعال جامعه هستند که به آن‌ها نشان می‌دهد که یک یا چند پایگاه اعتباریشان به‌طور غیرقانونی توسط ستمگری اشغال شده است.

همان‌گونه که از تعریف جانسون هم برمی‌آید شورش‌ها معمولاً یک نوع واکنش از خود نشان می‌دهند اما منشأ شورش‌ها می‌تواند آن‌ها را متمایز کند ضمن آن‌که برخی از آن‌ها را از یک شورش ساده نیز متمایز می‌کند.

الف: شورش‌های فقر: این شورش‌ها دارای ماهیتی خشن است و عامل اصلی آن اولین نیازهای حیاتی انسان از قبیل نان، مسکن و... است.

در شهرستان اراک هجوم شهرداری برای تخریب حاشیه‌نشین‌ها منجر به کشته شدن یک کودک شد و این مرگ حریقی بر پا کرد که دامن شهردار و ساختمان شهرداری را نیز گرفت، چندی بعد در مشهد درگیری شهرداری با ساکنین کوی طلاب منجر به یک شورش وسیع شد. شورش‌های افسریه، شورش خونین اسلام‌شهر و شورش شیراز نیز در این طبقه بندی جای می‌گیرد. این شورش‌ها معمولاً معطوف به طبقه فرودست می‌باشند.

اما شورش قزوین سرفصل نوع خاصی از شورش با انگیزه‌های بومی و منطقه‌ای شد. شورش سبزوار نیز با انگیزه استان شدن اتفاق افتاد و شورش لامرد با انگیزه انتقال یک واحد صنعتی.

این نوع شورش معمولاً با حمایت برخی مسؤولین نیز همراه بوده است. به عنوان مثال در شورش لامرد برخی مسؤولین از فضای شورش علیه فرماندار سوء استفاده کردند. پایگاه اجتماعی - طبقاتی این نوع شورش پیش‌تر طبقه متوسط و طبقه فرودست می‌باشد. هر چند این شورش‌ها در بیش‌تر موارد جهت‌گیری طبقاتی ندارد و قومیت جای طبقات را می‌گیرد. (مثل قزوین و سبزوار)

نوع دیگر شورش، شورش‌های انتخاباتی است که خواست‌های آن متکامل تر است.

در انتخابات مجلس پنجم در شهرستان ملایر، وقتی برای اولین بار یک خانم - الهه راستگو - کاندیدای نمایندگی مجلس شد، با وجود تمایلات

محافظه‌کارانه ایشان، مورد هجوم جریان محافظه‌کار، امام جمعه و حزب‌الله ملایر قرار گرفت. درگیری بین خانم راستگو و حزب‌الله، سرانجام منجر به یک شورش خیابانی شد و هواداران راستگو اعلامیه‌های کاندیداهای حزب‌الله را به آتش کشیدند و در این درگیری‌ها تعداد زیادی مجروح شدند. با وجود رأی بالای راستگو، سرانجام تحت فشار محافظه‌کاران، انتخابات ابطال شد. در دور دوم نیز با وجود مقاومت محافظه‌کاران، راستگو با رأی بالایی وارد مجلس شد. هر چند محبوبیت ایشان بین کسانی که به خاطر وی شورش کرده بودند، تنها تا انتخابات دوم خرداد ۷۶ ادامه داشت و با موضع‌گیری راستگو، در مقابل آقای خاتمی محبوبیت ایشان نیز از بین رفت. اما این شورش هم طبقاتی بود (معطوف به طبقه متوسط) و هم ساختار شکن فضای عرفی محافظه‌کارانه بود (اعتراض مردان نسبت به حق کاندیداتوری زنان)

سال ۱۳۶۳ در دومین دوره از انتخابات مجلس، آقای زابلی زاده نماینده سیستانی‌ها در مقابل شهید مزاری نماینده بیرجندی‌ها و مورد حمایت امام جمعه و حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت. در فضایی که همه از پیروزی زابلی زاده اطمینان داشتند، زابلی زاده رد صلاحیت شد. و... شورش زاهدان یک شبانه‌روز شهر را در دست شورشیان انداخت و شورشیان دفتر حزب و دفتر امام جمعه را به آتش کشیدند و استاندار از شهر گریخت. اما روز قبل از انتخابات، شهر که از دست شورشیان خارج شده بود به دست نیروهای نظامی افتاد و نیروهای سپاه با فاصله تقریبی ۱۵ متر در دو سوی خیابان‌ها مستقر شدند و سرانجام «امیرمیر» کاندیدای دیگر سیستانی‌ها که اصلاً قرار نبود تا مرحله رأی‌گیری در صحنه انتخابات باقی بماند با اکثریت مطلق آرا به مجلس راه یافت و ضمن آن امتیازات جانبی فراوانی به سیستانی‌ها داده شد.

شورش‌های شادگان و بافت نیز از این گونه‌اند. این شورش‌ها معمولاً دارای پایگاه در طبقه متوسط است. اما در این نوع شورش نیز گاهی قومیت جای طبقات را می‌گیرد (مثل شورش سیستان) شورش‌های صنفی نوع دیگری از شورش‌های دو دهه اخیر بوده‌اند که شاید بیش‌ترین آمار را به لحاظ تعداد داشته‌اند. شورش‌های دانشجویی، کارگری (یا نسبت به حقوق، یا نسبت به اخراج) شورش کارخانجات مستقر در جاده مخصوص کرج، شورش کارگران جهان‌چیت، شورش کارگران نساجی مازندران و... پایگاه طبقاتی این شورش‌ها بستگی به صنفی دارد که دست به شورش زده‌اند.

برخی شورش‌ها نظیر شورش پس از میتینگ ۱۱ اسفند تحکیم، شورش خرم‌آباد و... را می‌توان تحت عنوان شورش‌های سیاسی دسته‌بندی کرد. شورش‌هایی که محتوای آن‌ها خواست‌های سیاسی می‌باشد و اوج آن در کوی دانشگاه بود که خود سرآغاز نوع دیگری از شورش شد. این شورش دارای محتوای صنفی نیز بود و در واقع محل تلاقی شورش‌های صنفی و سیاسی تلقی شد.

اسفند ۱۳۷۸ کردستان آستان حوادث جدی شد. بازداشت عبدالله اوجالان رهبر کردهای (P.K.K) منجر به راهپیمایی‌های عظیم در تمام مناطق کردنشین شد...

کردهای سندج در حالی که خود را آماده یک راهپیمایی مسالمت‌آمیز می‌کردند با وعده نیروی انتظامی در مورد برگزاری تظاهرات در روز سوم اسفند مواجه شدند. اما روز سوم اسفند تظاهرات مردم سندج با سرکوب مواجه و تبدیل به شورش شد. هر چند شورش‌های انتخاباتی را نیز می‌توان نوعی شورش سیاسی تلقی کرد اما شعارهای شورش‌های سیاسی به صورت نسبی از میزان بیش‌تری از وجوه اثباتی بهره می‌برند.

پایگاه طبقاتی شورش‌های سیاسی طبقه متوسط می‌باشد (در این جا کردستان یک استثنا است زیرا قومیت اوچالان باعث قومی شدن شورش شد هر چند در قوم کرد نیز طبقه متوسط حساسیت جدی روی مسایل سیاسی دارد).

اما شورش‌های فوتبال در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های فوق‌جا نمی‌گیرد. نقش پررنگ جریان‌های خارجی در این شورش‌ها از سویی و محتوای خاصی که به لحاظ ثوریک داشتند، آن‌ها را از دیگر شورش‌ها متمایز می‌کند. از سویی نوع برخورد شورش‌گران در این نوع شورش‌ها خشمگینانه‌تر و بی‌حد و مرزتر می‌نمود. این شورش‌ها به لحاظ ریشه دارای یک ریشه دو وجهی می‌باشند.

شورش‌های فوتبال از یک سو ریشه در شادی‌های پس از بازی استرالیا داشت که به لحاظ اجتماعی ساختارشکن بود. رقص زنان و مردان در خیابان، کشف حجاب برخی دختران و ... حتی نقض قوانین راهنمایی و رانندگی به صورت خیلی علنی نمونه‌های این ساختار شکنی بود که در نتیجه خود حاوی برخی خصیصه‌های یک شورش نیز بود. عامل خشونت به وضوح در این حرکت وجود داشت و کافی بود یک ماشین در بین جمعیت در دام بیفتد تا آتش این خشم به سر وی فرود ریزد. در واقع، برای اولین بار، استارت شادی‌های فوتبال با تعریفی جدید زده شد.

اما ریشه دیگر این شورش‌ها در حوادث پس از کوی دانشگاه نهفته بود. با توجه به حجم انزجاری که در این حوادث گریبان دانشجویان را گرفت و با توجه به ظلم فاحشی که در حق دانشجویان از سوی نیروهای حافظ امنیت صورت گرفته بود، تجمعات دانشجویی که در اعتراض به حوادث کوی برپا می‌شد به سمت شورش‌های شهری پیش رفت و سراسر تهران، تبریز و چند شهر دیگر را در بر گرفت. شورش‌هایی که دارای برد وسیعی در سطح شهرهای بزرگ ایران بود و به لحاظ طبقاتی نیز در برگیرنده طبقات متوسط بالا، متوسط پایین و فرودست می‌شد. از دانشگاهی تا کارمند و کارگر در این شورش شرکت داشتند و البته بیش‌تر معطوف به نسل سوم انقلاب بود. شورش‌های پس از کوی، حاوی دو سطح از خواست‌ها بود:

نخست خواست‌های سرکوب شده سیاسی که جمع کثیر شرکت‌کنندگان را به سمت شعارهای تند پیش می‌راند. شعارهایی که با حاکمیت، مرزبندی جدی داشت و حریم‌های موجود بر روی برخی شعارها در این شورش‌ها از بین رفت. برای اولین بار کل حاکمیت به چالش شعارهای دانشجویی کشیده شد. مجموعه خواست‌های دیگری که در این شورش‌ها نهفته بود، خواست‌های اجتماعی بود که بیش‌تر به زایش خشونت معطوف به نهادهای دولتی می‌پرداخت (شکستن درب وزارت کشور، حمله به ماشین‌های پلیس، حمله به بانک و...) این خشونت به همراه نوع شعارهای کوی در

شورش‌های فوتبال نیز وجود داشت.

در شورش‌های فوتبال خصلت غیرطبقاتی بودن و غیرمحدود به جغرافیای خاص بودن را از شورش‌های کوی و شورش بازی ایران استرالیا به ارث برده بودند. البته تفاوت برخوردها، شعارها و ... که مجموعه واکنش‌های یک شورش را تعریف می‌کنند نمایشگر این موضوع است که عقده‌های سرکوب شده گرچه در بسیاری از طبقات وجود دارد اما در هر طبقه خواست‌های ویژه‌ای به کینه و عقده تبدیل شده است.

دامنه سنی بسیار پایین شورش‌گران (۱۴-۲۴) منجر به پایین آمدن توان پرداخت هزینه می‌شود. در نتیجه هر چند در پروسه خود خشن بودند اما به محض تصمیم نیروهای امنیتی برای سرکوب، بیش‌تر شورشیان دست به فرار می‌زدند.

خشونت، مشخصه دیگری از این شورش‌ها است. خشونت‌هایی که حتی دامن اموال خصوصی را نیز می‌گرفت.

### پاسخی که یک شورش می‌گیرد

یکی از دلایل جدی شورش، پاسخی است که نظام به شورش‌ها می‌دهد. معمولاً حقوق پایمال شده مردم پس از شورش به آن‌ها عودت داده می‌شود و نظام به شورش‌ها، پاسخ مثبت می‌دهد. شورش‌هایی نظیر (قزوین، سبزوار، ملایر و...) معطوف به هدف بوده‌اند. بنابراین طرح خواست‌ها از طریق شورش به عنوان راهی معطوف به هدف در ذهن مردم باقی می‌ماند. به عنوان مثال: اگر در شهرستان ملایر نسبت به جنسیت خانم راستگو واکنش نشان داده نمی‌شد، هم‌رأی آوردن ایشان قطعی نبود و هم منجر به شورش نمی‌شد. در حالی که حق قانونی و طبیعی راستگو، شرکت در انتخابات بود. همین موضوع در انتخابات زاهدان و بافت نیز قابل طرح است. در مورد انواع دیگر شورش نیز این موضوع حایز اهمیت است. نظامی که می‌تواند پس از شورش شرایط زیستی بهتری برای مردم فراهم آورد آیا نمی‌تواند قبل از آن دست به این کار بزند؟ آیا اخراج کارگران در چهارچوب تعدیل اقتصادی که منجر به شورش‌های بسیاری شد نمی‌توانست متعادل‌تر و منطقی‌تر با در نظر گرفتن حقوق کارگران باشد؟ در حالی که پس از شورش معمولاً امتیازات جدی به کارگران داده شده است. در دانشگاه‌ها نیز این گونه بوده است. در واقع یک جریان، معادله شورش - سرکوب را به عنوان یک قاعده بازی بر سر نوشت مردم حاکم ساخته و قصد این جریان از بستن روزنامه‌ها تا بازداشت‌ها و حمله به برنامه‌های خاتمی و مجلس، همه در چارچوب براندازی قانون اساسی و جمهوری اسلامی بوده است. در جامعه‌ای که به قول رییس جمهور خاتمی ۷۰ درصد آن زیر ۳۵ سال سن دارند نادیده گرفتن خواست‌ها و تمایلات این جامعه می‌تواند منشأ آفات بسیاری بوده و جهت دادن به آن می‌تواند منشأ بالندگی باشد. این خیل خشمگین را باید درک کرد، فهمید و باور داشت که آن‌ها نیز دغدغه‌های اساسی دارند و دغدغه‌هایشان قابل احترام است. پس به جای کتمان زخم‌هایشان باید به التیام آن‌ها پرداخت.